



## بیانات معظم له در دیدار گروه کثیری از پاسداران و بسیجیان به مناسبت میلاد امام حسین (ع) و روز پاسدار - 2 آذر/ 1377

بسم الله الرحمن الرحيم

به میمنت میلاد با سعادت حسین بن علی علیه السلام، سرور عاشقان حق و سرمستان باده حضور حضرت پروردگار، بحمدالله جلسه ما هم جلسه پر حضور و پرفیضی شد. یاد شهیدان، حضور رزمندگان، حضور پدران و مادران بزرگوار شهدا و بیاناتی که از دلها برمی خیزد، فضای این جلسه را معطر کرده است. ان شاءالله که روز ولادت حضرت اباعبدالله علیه السلام و هفته پاسدار و هفته بسیج، بر شما سپاهیان و بر همه بسیجیان و بر همه ملت ایران، بخصوص خانواده های شهدا و همه ایثارگران، مبارک باشد.

در خلال دهها و صدها خصوصیتی که امت اسلام به برکت اسلام و قرآن و اهل بیت از آن برخوردار است، یکی هم این است که مردم ما الگوهای بزرگ و درخشانی در جلو چشم خود دارند. برای ملتها، الگو خیلی مهم است. شما ببینید؛ ملت‌های مختلف، اگر در شخصیتی رشحه ای از عظمت وجود داشته است، او را مطلق می کنند، بزرگ می کنند، نام او را جاودانه می کنند؛ برای این که حرکت عمومی نسلهایشان را به آن سمتی که می خواهند، جهت بدهند. گاهی شخصیت واقعی هم ندارند؛ اما در داستانها و شعرها و افسانه های گوناگون ملی و اساطیر، آنها را مطرح می کنند. اینها همه از این سرچشمه گرفته است که ملت‌ها از میان خود، به دیدن نمونه های بزرگ احتیاج دارند. این در اسلام به صورت فراوان و بی نظیری هست، که از جمله بزرگترین آنها حضرت اباعبدالله علیه السلام پیشوای مسلمین و فرزند پیامبر و شهید بزرگ تاریخ بشر است.

برجستگی وجود اباعبدالله علیه السلام دارای ابعاد است که هر کدام از این ابعاد هم بحث و توضیح و تبیین فراوانی به دنبال دارد؛ ولی اگر دو، سه صفت برجسته را در میان همه این برجستگیها اسم بیاوریم، یکی از آنها «اخلاص» است؛ یعنی رعایت کردن وظیفه خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه های مادی در کار. صفت برجسته دیگر «اعتماد به خدا» است. ظواهر حکم می کرد که این شعله در صحرای کربلا خاموش خواهد شد. چطور این را «فرزدق» شاعر می دید؛ اما امام حسین علیه السلام نمی دید؟! نصیحت کنندگانی که از کوفه می آمدند، می دیدند؛ اما حسین بن علی علیه السلام که عین الله بود، نمی دید و نمی فهمید؟! ظواهر همین بود؛ ولی اعتماد به خدا حکم می کرد که علی رغم این ظواهر، یقین کند که حرف حق و سخن درست او غالب خواهد شد. اصل قضیه هم این است که نیت و هدف انسان تحقق پیدا کند. اگر هدف تحقق پیدا کرد، برای انسان با اخلاص، شخص خود او که مهم نیست.

یکی از بزرگان اهل سلوک و معرفت را دیدم در نامه ای نوشته است که اگر فرض کنیم - به فرض محال - همه کارهایی که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم انجام داد و هدف او بود که آنها را انجام دهد، انجام می گرفت، منتها به نام یک کس دیگر، آیا در آن صورت پیامبر اسلام ناراضی بود؟ آیا می گفت که چون به نام دیگری است، نخواهم کرد؟ آیا این گونه بود؟ یا نه؛ هدف این است که آن کارها انجام گیرد؛ به نام چه کسی انجام گیرد، مهم نیست. پس، هدف مهم است. «شخص» و «من» و «خود» برای انسان با اخلاص اهمیتی ندارد. اخلاص را دارد، اعتماد به خدا را هم دارد. می داند که خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد؛ چون فرموده است: «و ان جندنا لهم الغالبون» خیلی از این جنودی که غالبند، در میدان جهاد به خاک شهادت می افتند و از بین می روند؛ لیکن فرموده است: «و ان جندنا لهم الغالبون»؛ در عین حال غلبه با آنهاست.

خصوصیت سوم، شناختن «موقع» است. امام حسین علیه السلام در فهم «موقع» اشتباه نکرد. در قبل از حادثه



کربلا، ده سال امامت و مسؤولیت با او بود. آن حضرت در مدینه مشغول کارهای دیگری بود و کار کربلایی نمی کرد؛ اما به مجرد این که فرصت به او اجازه داد که آن کار مهم را انجام دهد، فرصت را شناخت و آن را چسبید؛ موقع را شناخت و آن را از دست نداد. این سه خصوصیت، تعیین کننده است. در تمام ادوار نیز همین طور است؛ در انقلاب نیز همین گونه بود. امام ما هم که می بینید این قدر خدای متعال او را به مقام رفیع رساند - «و رفعا مکانا علیاً» - و علی رغم همه عوامل در سرتاسر دنیای مادّیت و استکبار که می خواستند او را محو کنند، به فراموشی دهند و کوچک کنند، او را حفظ و بزرگ کرد و ماندگار و جاودان نمود، علت همین بود که این سه خصوصیت را داشت: اولاً با اخلاص بود و برای خود چیزی نمی خواست؛ ثانیاً به خدای خود اعتماد داشت و می دانست که کار و هدف، تحقق پیدا خواهد کرد - به بندگان خدا هم اعتماد داشت - ثالثاً زمان و «موقع» را از دست نداد. در لحظه لازم، اقدام لازم، صحبت لازم، اشاره لازم و حرکت لازم را کرد.

انقلاب عظیمی اتفاق افتاد که هنوز هم دشمنان این انقلاب از گیجی آن خارج نشده اند و نمی توانند این انقلاب را درست بشناسند! من این را ادعا می کنم و می توانم ثابت کنم. از کارهایشان، از حرفهایشان، از تدابیری که به خیال خودشان برای نابود کردن انقلاب می اندیشند، درست معلوم می شود که این انقلاب را هنوز نشناخته اند. هفت گنبد گردون از این انقلاب پُر از صداست؛ اما آن کوتاه نظران سخن را به این مختصری گرفته اند که خیال می کنند با دو کلمه حرف و با یک اشاره و با یک لبخند، همه قضایا تمام شده است! ساده لوحتر از آنها، پیروان و مریدانشان هستند که گاهی در این جا هم همان حرفها را تکرار می کنند! به لبخند آنها، این بیچاره ها هم لبخند می زنند! این انقلاب، بزرگ است. این انقلاب، ریشه در دلها و در تاریخ و در سطح جهان مادّی امروز دارد. امروز ما مرتب در خبرها می خوانیم - مربوط به اوایل انقلاب نیست؛ همین امروز و در این برهه می خوانیم - که دنیای غرب، دنیای مسیحیت و دنیای مادّیگری، گرایش به اسلام پیدا می کنند. اسلام از این کانون آنها را جذب می کند. این کانون در حال کمال فعالیت است؛ حال یک عده خیال می کنند این کانون خاموش شده است! حرفهایی می زنند که باب آن توهم ابلهانه و خنده آور است. حالا حرفهایی می گویند، بعدهم به زودی خواهند فهمید که اشتباه کرده اند. بنابراین حرکت امام به خاطر آن سه عامل عظیم - یعنی اخلاص، اعتماد به خدا و شناختن «موقع» و بهره برداری از آن - بود که این عمق را پیدا کرد و خیلی عمیق است. شما پاسداران هم همین طور باید حرکت کنید؛ که تا به حال هم همین گونه حرکت کرده اید.

درباره پاسداران باید عرض کنم: اینها کسانی هستند که علی رغم همه انگیزه هایی که در دنیای مادّی امروز برای جوانان وجود دارد، لباس عفاف و تقوا پوشیدند، به استقبال معنویات رفتند، برای خدا قدم در میدان گذاشتند و هر جا هر چه از وجودشان لازم بود - جانشان، سلامتیشان و حضورشان در میان خانواده؛ که اینها نعمتهای خداست - همه را تقدیم کردند. بسیاری از این پاسداران و جوانان ما، کسانی هستند که بحمدالله سالمند. به شهادت نرسیدند و سلامتیشان را هم از دست نداده اند؛ اما در حکم شهدا هستند؛ زیرا آن جایی که حضورشان در جبهه و فعالیتشان آنها در میدان لازم بود، آن را به انقلاب و به ملت و به کشور و به خدا تقدیم کردند. این همان کاری است که اینها کردند؛ یعنی موقعیت و زمان را شناختند، به خدا اعتماد کردند و اخلاص هم ورزیدند.

این شهدای بزرگ ما، همین شهدای عزیز، همین شهدای نام آور، برادران «زین الدین» - که مادر گرامیشان صحبت کردند - و بقیه سرداران شهید، روزی که قدم در این میدان گذاشتند، به این نیت نبودند که یک روز نامشان پشت بلندگوهایی عظیم این کشور و این دنیا برده شود؛ نه. مثل یک انسان معمولی به جبهه رفتند، برای این که وظیفه خودشان را انجام دهند. هر جا هم احساس کردند که آن جا وظیفه است، به آن جا رفتند. این اخلاص است. این اخلاص را امروز ملت ما با خود حمل می کند و دارد؛ مظهر کامل آن هم در مجموعه های جوان و مؤمنی است که یکی از بهترین و برجسته ترین آنها، مجموعه سپاه پاسداران است.



از روز اول هم کسانی که با استقلال این کشور مخالف بودند، با این انقلاب مخالف بودند، با خارج شدن از سیطره استکبار مخالف بودند، با رفتن به سمت اسلام مخالف بودند، با عفت زنان و مردان مخالف بودند، با سلامت اخلاقی جوانان مخالف بودند و دل در هوای فساد فرهنگی‌های بیگانه داشتند، با سپاه مخالف بودند. مربوط به امروز نیست که عده‌ای خیال کنند کسانی با سپاه مخالفت می‌کنند؛ نه. آن کسانی که این خصوصیات را داشتند، از همان روزهای اول مخالف بودند. امروز هم که به تبع گذشت زمان در اوضاع و احوال عالم تغییراتی پیش آمده و می‌آید، کسانی که کم و بیش همان خصوصیات را دارند، باز هم با حضور سپاه، با بودن سپاه، با تدین سپاه و با موفقیت‌های سپاه در میدان‌های گوناگون مخالفند. این بدیهی است و امر خلاف انتظاری نیست؛ لیکن مهم این است که وقتی کلمه‌ای، کلمه الهی و کلمه طیبه شد، مخالفت و موافقت تأثیری ندارد. اگر اساس درست بود - که بحمدالله درست است - وقتی راه روشن بود - که روشن است - وقتی اخلاص و ایمان در افراد بود - که بحمدالله در شما هست - اهمیتی ندارد که افراد چه بگویند و چه بیندارند. رهرو وقتی که وارد حرکت در جاده طولانی شد، آنچه لازم دارد، عزم و اراده است. لازم است تصمیم بگیرد که به سمت هدف برود. حالا یکی بگوید که این هست، یکی بگوید نیست، یکی بگوید اشتباه می‌کند. اگر در او این عزم و اراده وجود داشته باشد، این حرکت انجام خواهد گرفت و به پایان و سرمنزل خواهد رسید. این بحمدالله حاصل است.

یک جمله هم در مورد بسیج عرض کنم. بعضی کسان خیال می‌کنند که «بسیج» یک سازمان نظامی، مثل سازمان‌های نظامی دیگر - یعنی ارتش و سپاه - است. این خطاست. بسیج، یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدان‌ها. میدان جنگ مطرح بود، بسیج کارآمدی خود را ثابت کرد. میدان‌های دیگر هم که پیش بیاید - و تا به حال خیلی از آنها پیش آمده است - باز بسیج کارآمدی خود را اثبات می‌کند. همان جوان دل‌باخته و عاشقی که در میدان جنگ، چشم به دهان فرمانده داشت و فرمانده اش را از شدت اخلاص و فداکاری و شیفتگی خود متحیر می‌کرد، همان جوان وارد دانشگاه هم که می‌شود، استاد خود را متحیر می‌کند؛ وارد آزمایشگاه علمی هم که می‌شود، همین طور است؛ در میدان تحلیل سیاسی هم که وارد می‌شود، همین گونه است.

بدانید که همه کشورها چنین چیزی را دارند؛ منتها به این برجستگی ندارند. در کشورهایی که در آنها ملت‌ها زنده اند - با کشورهایی که سیاست‌های غلطی آنها را اداره می‌کنند و ملت میدانی ندارد، اراده‌ای ندارد، حضور و ارزشی ندارد، کار ندارم - در کشورهایی که مردم از نظر مسؤولان نقشی دارند، همه جا چیزی شبیه بسیج هست؛ منتها به این درخشندگی، به این فراگیری، به این زیبایی و به این فداکاری، من در جایی سراغ ندارم. با اطلاعی که از کشورهای مختلف - چه گذشته نزدیکشان؛ - تاریخ صدساله، دویست ساله دنیا و چه زمان حاضرشان - دارم، بنده مثل بسیج خودمان در جایی از دنیا سراغ ندارم. بسیج، به جوانان اختصاص نداشت؛ جوان و پیر، دوش به دوش در آن حرکت می‌کردند. پدر و پسر با هم می‌آمدند. گاهی پدر بزرگ و نوه با هم می‌آمدند و امروز با هم هستند. بسیج، اختصاص به مردان نداشت؛ زن و مرد با هم بودند. نام و نشان در آن نقشی نداشت؛ مسؤولیت مطرح بود. هر وقت که کشور گره‌ای داشته باشد، آن سرانگشتی که در درجه اول باید آن گره را باز کند، نیروی عظیم بسیج مردمی است. این بسیج در همه قشرها هست؛ در قشرهای جوان، در قشرهای پیر، در قشرهای دانشگاهی، در قشرهای دانشجویی، در قشرهای کارگری، در قشرهای کاسب و پیشه‌ور و در قشرهای روحانی. بسیج، اختصاص به یک منطقه جغرافیایی و یک منطقه انسانی و طبقاتی و قشری ندارد؛ همه جا هست.

علت این که در کشور ما بسیج این طور درخشان شد و شکفت چه بود؟ ایمان عاشقانه، ایمان عمیق، ایمان توأم با عواطف که از خصوصیات ملت ایران است. مثل بعضی از ملت‌های دیگر، عواطف در این ملت جوشان است؛ کلید بسیاری از مشکلات است. این ایمان با آن عواطف همراه شد و این رودخانه عظیم خروشان را به این دریای پهناور تبدیل کرد و مشکلات را در هر جایی که لازم بود، از بین برد. امروز هم هست، باید هم باشد، ادامه هم خواهد یافت

و باید هم ادامه پیدا کند. در شرایط کنونی کشور، بعضی کسان با همان تفسیر غلطی که فکر می کنند بسیج یک مجموعه نظامی است، یا سپاه و ارتش و نیروهای نظامی، فقط در دوران جنگ حضورشان لازم است و بعد باید به کتبی فراموش شوند و کنار بروند، با این تحلیل غلط معتقدند که همه ارزشهای بسیجی، همه ارزشهای خوب الهی - که بسیج مظهر آن است - بایستی از جامعه کنار برود! البته این تبلیغ دشمن است. وای به حال ملتی که گوشش به تبلیغ دشمن باشد. دشمن، خیر انسان را که نمی خواهد. دشمن اگر از شما تعریف هم بکند، بایستی نسبت به این تعریف سوء ظن پیدا کنید. اگر بدگویی هم بکند، باید به آن بدگویی اش لبخند تمسخر بزنید. اگر بگوید وضعیت خراب است، باید بدانی وضعیت خوب است. اگر بگوید این راهی که می روی، غلط است، باید بدانی او از این راه صدمه می بیند. اگر از شما تعریف کند، باید به خودتان نگاه کنید و ببینید چه کار خلافی از شما سر زده که موجب خوشحالی اوست؛ البته اگر تعریف او واقعی باشد و کلکی در کار نباشد.

عزیزان من! امروز استکبار در همه جای دنیایی که می خواهد بر آن چنگ بیندازد، با سه عامل کار خود را پیش می برد و تلاش می کند. در این جایی که نشسته اید، تا به حال این سه عامل او کارگر نشده است. یک عامل، عامل مالی است؛ یک عامل، عامل نظامی است؛ یک عامل، عامل تبلیغی است. به وسیله عامل مالی، انسانها را می خردند. منظور من از عامل مالی این نیست که در اقتصاد کشورها دخالت می کنند. هیچ کشوری نمی تواند در اقتصاد کشور دیگر - اگر مردم آن کشور بیدار باشند - تأثیر بلندمدت و تعیین کننده داشته باشد. البته بله؛ اخلاکگرمی می کنند، خرابکاری می کنند، روی قیمت نفت اثر می گذارند، درآمد یک کشور را به نصف می رسانند؛ مثل این که الان در شرایط کنونی در کشور ما این کارها را کرده اند. این نکته را هم من در همین جا عرض کنم: بعضی کسان روی مسأله اقتصادی کنونی کشور، خیلی بزرگنمایی و جنجال می کنند. خبری نیست، مسأله ای نیست. مگر ما ملتی هستیم که مشکل اقتصادی ندیده باشیم؟ مگر ما کشوری هستیم که درآمد کم مالی و نفتی و غیره در گذشته بیست ساله مان نباشد؟ در گذشته نیز همین طور بود؛ درآمدها کم می شد، زیاد می شد و مسؤولان کشور و دلسوزان دولت، با پشتیبانی مردم و با همراهی قشرهای مختلف و با خودداری این توده عظیم مردم مؤمن ما، مشکلات را می گذراندند؛ امروز هم می گذرانند. این همان تأثیر عامل تبلیغی دشمن است که چون درآمد نفت کم شده است، پس دیگر ملت ایران باید بنشیند زانوی غم در بغل بگیرد! نه؛ این طور نیست.

پس، اگر ملتی بیدار باشد، زنده باشد، سرپا باشد، همّت کند، اراده کند، اتحاد داشته باشد - بخصوص اتحاد و وحدت - پشت سر مسؤولانش باشد، به کارگزاران کشورش اعتماد داشته باشد - شما به این کسانی که در رأس کار گذاشته اید، باید اعتماد کنید. مسؤول دولتی است، اقدامی می کند، کاری انجام می دهد، باید به او اعتماد کنید، تا بتواند کارش را پیش ببرد - با این خصوصیات در امر اقتصادی کشورش نمی توانند تأثیرات بلندمدت بگذارند. ضربه وارد می کنند؛ اما یک ملت زنده، ضربه اقتصادی را هم مثل ضربه شمشیر، مثل ضربه گلوله، خرد می کند، از بین می برد، اثرش هم باقی نمی ماند. عامل مالی که عرض کردم، یعنی رشوه. عناصر ضعیف را می خردند. با عامل مالی، استکبار، انسانهای پولدوست را در دنیا برده خود می کند. امروز این کار در دنیا رایج است. دست در کیسه فتوت خودشان - فتوت شیطانی - می کنند، کسانی را که دهانهایشان برای مال دنیا باز است، شناسایی نموده و با پول می خردند و اسیر خودشان می کنند! در بسیاری از کشورهای دنیا، این صدمه بزرگ را به ملتها زدند. آدمهای طماع، شکم پرست و پول دوست را با این متاع بی ارزش - یعنی پول - خریدند و ملک خودشان کردند!

عامل دیگر، عامل نظامی است که وسیله تهدید است. تا دو نفر در گوشه ای از دنیا حرفشان می شود، ناوگان امریکا به آن طرف راه می افتد و تهدید می کند! سالهای متمادی است که ناوگان امریکا در خلیج فارس است؛ چند نفر از ملت ایران از این ناوگان ترسیدند؟ چند نفرشان از ترس خود را مخفی کردند؟ چند نفر از مسؤولان کشور از ترس ناوگان امریکا، حرف خودشان را پس گرفتند؟ ملت‌های زنده که نمی ترسند. ملت مؤمن که نمی ترسد. دلی که با ایمان



است، به این چیزها اعتنایی ندارد. آدمهای ترسو، آدمهای بی ایمان، آدمهای جبون و انسانهای نالایق، این ناوگانها و این تهدیدها برایشان ترس دارد و می ترسند.

عامل سوم، عامل تبلیغات است. سعی می کنند دلها را بفریبند و حقایق را قلب کنند. عزیزان من! بدانید، اول کاری هم که در کشورها می کنند، این است که کانونهای حقیقی صدق و صفا را در زیر سؤال ببرند؛ رسانه های صادق را زیر سؤال ببرند؛ انسانهای مؤمن را زیر سؤال ببرند؛ تهمتها بزنند؛ مردم را مردّد کنند؛ دلها را بربایند و حقایق را قلب کنند. امروز استکبار با این سه عامل در دنیا کار می کند.

حربه مقابله با این سه عامل چیست؟ فکر کنید، ببینید برای مقابله با عامل پول که انسانها را برده می کند، با عامل سلاح که انسانها را می ترساند و مرعوب می کند و با عامل تبلیغات که انسانها را خام می کند و فریب می دهد، چه کار باید کرد. چه چیزی می تواند در مقابل اینها بایستد؟ ایمان روشن، ایمان با بصیرت. این همان چیزی است که ملت ما دارد و از اول انقلاب هم داشته است؛ همان چیزی است که بسیجی به آن متمیز است. مسأله در کشور ما این است که این ملت به برکت اسلام توانسته است یک طلسم غیر قابل شکست را بشکند؛ طلسم سلطه بیگانه، سلطه امریکا. بعضی از کشورها هستند که از سلطه امریکا می نالند؛ اما نمی توانند آن را از بین ببرند. شما خیال نکنید کشورهای که زیر سلطه امریکایند، همه مردم و حتی دولتهایشان خوشحالند - البته بعضی خوشحالند؛ چون منافعشان در این است و رشوه می گیرند - خیلی از آنها ناراحتند و نمی توانند این بختک افتاده روی بدنشان - این لاشه سنگین تسلط امریکا - را از بین ببرند؛ اما این ملت توانسته است کلاً این طلسم را بشکند و دست دشمن را کوتاه کند.

ایران جای حساسی است؛ سرشار از منابع غنی است؛ سرشار از ثروت است؛ سرشار از ثروت فرهنگی است و موقعیت بسیار مهمّ سوق الجیشی دارد؛ لذا به این آسانی دلشان نمی آید که از آن دست بکشند. تلاش می کنند که برگردند و مجدّداً سلطه پیدا کنند و همان منافع نامشروع را از این کشور ببرند. پول و عامل نظامی و عامل تبلیغاتی را به کار انداخته اند. ملت هم ایستاده است، بسیج هم ایستاده است، نیروهای مؤمن هم ایستاده اند، دولت هم ایستاده است، مسؤولان هم ایستاده اند؛ همه ایستاده اند. مگر امروز کسی جرأت می کند بر خلاف نظر این مردم - که اسلام را می خواهند و با دشمن اسلام دشمنند - حرکتی انجام دهد؟ امروز همه جوانان ما، پیران ما، دانشجویان ما، روحانیون ما، بزرگان ما، کوچکان ما و قشرهای مختلف ما - مگر من شدّ و ندردی که دل به زندگیاها رنگ و لعابی دروغین غرب بسته باشند - فهمیده اند که سعادتشان در این است که اسلام را با بصیرت و با روشن بینی و خردمندی بفهمند و آن را به کار گیرند تا بتوانند از دشمنیها بکاهند، دشمنیها را دفع کنند. این همان بسیج است؛ حقیقت بسیج یعنی این. ارتش بیست میلیونی که امام فرمودند، یعنی این.

بدانید که مشکل ایران اسلامی برای استکبار و برای امریکا حل نشده است و حل هم نخواهد شد. این تبلیغاتی که بعضی از مطبوعات و رسانه ها در گوشه و کنار به شکلهای مختلف می کنند، ملاک نیست. همان طور که گفتیم، از آن سه عامل استفاده می شود؛ برای همین تبلیغات هم استفاده می شود. تبلیغاتی که عده ای بخواهند ملتی را به اسارت تشویق کنند. از این ابلهانه تر حرفی هست؟ یک ملت را به زیر بار بردن و زیر دست کردن. یک قدرت استکباری ظالم را به آقایی و سروری پذیرفتن! آیا این حرفی است که یک ملت بتواند آن را بزند، یا یک انسان سالم بتواند آن را بیان کند؟ البته بعضی گروهکهای سیاسی هستند که دنبال مقاصد سیاسی خودشانند؛ حرفهایی می زنند و بعضی هم طوطی صفت حرفهای آنها را تکرار می کنند. این نمی تواند حرف مجموعه های سالم و صحیح و قوی باشد. امروز استقلال این کشور در تمسک به اسلام و عمل به اسلام، در وحدت کلمه و در شناختن دشمن است، که دشمن ایران هم امروز استکبار است و رأس استکبار هم امریکاست. این است راه سعادت این ملت. این ملت این راه سعادت را خواهد رفت و همه هم وظیفه دارند که با آنچه که نیاز این زمان است، خود را آشنا کنند و به آن پاسخ بگویند. در



همه نیروهای فرهنگی و فکری، نیروهای علمی و نیروهای هنری هم این نیروی عظیم بسیج مردمی می‌تواند پیشرو باشد؛ چون جوان است، چون با نشاط است، چون از متن مردم است. همه نیروهای مؤمن وظیفه دارند که به خدا توکل و اعتماد کنند. راه روشن و منوری که امام بزرگوار بر روی این ملت گشوده است، این راه را ان شاءالله دنبال کنند؛ خدای متعال هم به آنها برکت خواهد داد، آنها را کمک و پیروز خواهد کرد و ان شاءالله به اهداف عالییه شان خواهد رساند و قلب مقدس ولی عصر ارواحناده را از آنها راضی خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته